

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

منوچهر محمّدی*

چکیده

بیروزی انقلاب اسلامی ایران، همچون نوری عظیم، چنان تشعشعاتی به وجود آورد که اطراف و جوانب خود را تا دوردست‌ترین نقاط عالم روشنایی بخشید و نور امید تازه‌ای بر دل‌های تاریک، خموده و یاس‌زده بشریت که غرق در مادیات و شهوات بوده تابانید و با تلالو خود، روشنایی جدیدی بر جامعه جهانی عرضه کرد. ادعای مقاله حاضر بر آن است که با یک بررسی همه‌جانبه از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، می‌توان نشان داد که بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتها و ملت‌ها و میزان تأثیرگذاری آن، با توجه به نزدیکی و دوری فرهنگی و جغرافیایی جوامع مختلف با جامعه ایران، متفاوت بوده است نگارنده می‌کوشد بر همین اساس بازتاب جهانی انقلاب اسلامی را در سطوح مختلف جامعه شیعیان، اهل سنت، جهان سوم و نظام جهانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، بازتاب، آثار، نظام جهانی، جهان سوم.

انقلاب ما انفجار نور بود. «امام خمینی ره»

یک بررسی همه جانبه از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی و استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی یا شیوه‌ای استقرائی نشان می‌دهد بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتها و ملتها و میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی - با توجه به نزدیکی و دوری فرهنگی و جغرافیائی جوامع مختلف با جامعه ایران - متفاوت بوده است. بر همین اساس بازتاب جهانی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف جامعه شیعیان، اهل سنت، جهان سوم و نظام جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) بازتاب عمومی انقلاب اسلامی

۱. بر دولتها

مطالعات ما از عکس العمل دولتهای جهان که همگی عضو سازمان ملل اند - اعم از دولتهای غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولتهای اسلامی، - نشان می‌دهد که در مجموع دولتهای معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال نکردند و با نوعی سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش‌بینی نبود، نظر می‌افکندند. از طرف دیگر هر کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند. اصولاً چون دولتها بیش از هر چیز به دوام خود می‌اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش می‌تواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکتها و انقلابها ندارند؛ به ویژه در شرایطی که این دولتها عموماً دارای نظامهای سکولار بودند و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. انقلاب ایران که خمیر مایه‌اش از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته شده بود، طبیعتاً نمی‌توانست برای آنها نگران کننده نباشد؛ زیرا که وضع موجود^۱ را در هم می‌ریخت و نظام و ارزشهای جدیدی را مطرح می‌کرد. برای همین به طور طبیعی رغبتی برای استقبال از چنین پدیده‌ای مشاهده نشد و اگر هم موارد بسیار معدودی

1. Statusquo.

دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن یا فشارهای مردمی و اجتماعی بود.

دولتهای غربی - به طور اعم - و ایالات متحده آمریکا - به طور اخص - نسبت به این انقلاب با خصومت و کینه برخورد کردند و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن به خرج دادند. این رویکرد ناشی از دو اصل بود:

۱. وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب، به ویژه آمریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران.

۲. اصولاً انقلابهایی بر پایه ارزشهای دینی و اسلامی، نظامهای فکری سکولار - لیبرال غرب را به چالش کشیده، پیش‌بینیها و تئوریهایی آنها را مخدوش می‌کرد.

در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب، نه تنها آشکارا حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه اعلام می‌کردند؛ بلکه با حمایت بی‌دریغ از آن تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه‌ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند و چاره‌ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند، تلاش خود را در منحرف و کم‌رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاشها به‌رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روز افزون آن همچنان ادامه دارد.

اگرچه یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب بعد از فروپاشی نظام دو قطبی دچار تزلزل شده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد از جمله پذیرش واقعیت‌های انقلاب اسلامی از آمریکا جدا و سیاستی جداگانه و به قول خودشان "تماس و گفتگوی انتقادی در عین همکاری تجاری" را پیشه کرده‌اند، نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان میان دولتهای غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت‌های انقلاب اسلامی «به خصوص از نظر حاکمیت ارزشها و اصول اسلامی» وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرد با ارائه تئوری برخورد تمدنها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب، اعلام دارد که «گسل میان این دو تمدن خونین است.» و بدین وسیله اشتراک

نظر اروپا و امریکا را در رویارویی فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد.

پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولتها روبه رو شد، برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد:

۱. با توجه به چارچوبه‌های تحلیل مارکسیستی نمی‌شد این انقلاب را تحلیل و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد؛ انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بود و نه انگیزه‌ها و ارزشهای دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه، تحلیل، قابل استدلال بود.

۲. با توجه به روابط حسنه اغلب آنها با رژیم شاه، نمی‌توانستند به راحتی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم کنند.

این انقلاب علاوه بر این دو مشکل، مسئله دیگری برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز بود.

در مورد دولتهای اسلامی می‌توان گفت بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولتها که عموماً پایگاه مردمی نداشتند و وابستگی جدی به جهان غرب و به ویژه آمریکا داشتند، به طور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر دولتی که در اثر تحول ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می‌کرده، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس‌العملهای فوری این دولتها را نیز بر همین اساس می‌توان مشاهده کرد. جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی‌تر شیعیان برخوردار بود یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بود، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها، عکس‌العمل تندتری نشان داد، به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی با اکثریت شیعه حکومت می‌کرد، با خصومت وصف ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و در نهایت هم جنگ بی‌رحمانه و بی‌امانی را علیه این نظام نوپا آغاز کرد که نه تنها طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد؛ بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد.

این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است؛ البته حتی دولتهای اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار

نبودند، با این حال به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان، مواضع منفی اتخاذ کردند، در عین حال با توجه به حاکمیت دولتهای گوناگون بر این کشورها، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هر قدر این دولتها سیاست مستقل‌تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند، مانند دولتهای لیبی، الجزایر و یمن، در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه‌تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند. در عین حال نباید این اتخاذ مواضع را به معنای استقبال از انقلاب تلقی کرد. حتی این دولتها نیز به تدریج با رشد اسلام‌گرایی میان جوامع خود، نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود، بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم‌گرایش پیدا کردند.

از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولتها و دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت؛ بدین معنا که هر قدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را از طریق مرزهای خود میان مردم بیشتر احساس می‌کردند، مواضع سخت‌تری اتخاذ می‌کردند.

در جمع‌بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتهای اسلامی می‌توان به جرات ادعا کرد این دولتها نه تنها از انقلاب اسلامی استقبال نکردند؛ بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده روبه‌رو شدند و این شرایط به‌رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد.

۲. بر ملت‌ها

چون انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی‌ترین انقلابها بود، طبیعتاً توجه ملت‌ها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ لذا با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده‌اند. این استقبال با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولتهای حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته‌اند، ملت‌ها با یک نسبت معکوسی از انقلاب اسلامی استقبال کرده‌اند؛ هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملت‌های دیگر وجه اشتراک داشته‌اند، به همان نسبت استقبال گسترده‌تر بوده است. از آنجاکه

اغلب دولتهای حاکم بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص - نه بر اساس خواست عمومی ملتها - بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولتهای حاکم بر جوامع دیگر وجود داشت و دارد، بر اساس نوعی همدردی، خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عمومی ابراز می‌داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی، ملتها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بودند، تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته‌اند؛ بدین ترتیب که ملت‌های مسلمان به ویژه شیعیان عموماً خوشحالی خود را از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز داشتند و در واقع انقلاب را متعلق به خود دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر را بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد، کسب نکردند یا امواج منفی تبلیغات رسانه‌های جمعی در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت‌های انقلابی را به آنها نمی‌داد؛ بلکه حتی عموماً واقعیتها را نیز تحریف می‌کردند.

بازتاب انقلاب اسلامی بر ملت‌ها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزشها و آرمانهای انقلاب تا اتخاذ شیوه‌ها و روشهای اتخاذ شده از جمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظامهای حاکم را می‌توان مشاهده کرد که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

ب) بر نظام بین الملل

انقلاب اسلامی زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری، نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده، توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمانهای جدید مطرح می‌شد، نشأت گرفته از غرب بود و هرگز غرب محوری را به چالش نکشیده بود؛ حتی انقلابهای بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست، مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۹) رخ داد، تابعی از نظامهای فکری و قانونمندیهای برخاسته از غرب بود؛ اما انقلاب اسلامی به عنوان تحولی جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش

بکشاند. بر این اساس، می‌توان نتیجه‌گرفت پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین‌الملل در ابعاد زیر شد.

۱. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی

مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی احیای ارزشها و آگاهیهای اسلامی بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد ادیان، به ویژه دین اسلام، با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند؛ بلکه بار دیگر به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و دنیایی را که با سرعتی زیاد به سوی مادیات در حرکت بود، به ناگهان متوقف کرده، ضمن گشودن دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی به روی مردم - و به‌ویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژیهای ماتریالیستی - آنان را به آغوش اسلام باز می‌گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد.

۲. فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظامهای طراحی شده در غرب
به‌رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد، در اولین گامهای خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن را رعایت ننمود؛ علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در برابر این پدیده نو ظهور، تضادهای خود را کنار گذاشتند و به رویارویی با انقلاب اسلامی پرداختند. انقلاب اسلامی حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی، همه تلاش غرب در مسیر ایجاد و شکل‌گیری نظامهای غرب محور، مانند نظام تک قطبی، جهانی‌سازی، برخورد تمدن‌ها و... را به چالش کشانده، خود طراح نظام جدیدی شده است که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشته، که در تضاد هم بوده است.

۳. تغییر گفتمان منازعات جهانی

منازعات جهانی عموماً بر پایه منازعه میان دولت‌ها و تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف میان

دولتهای متخاصم شکل می‌گرفت، به جریان می‌افتاد و خاتمه می‌یافت؛ گر چه گاهی عوامل ایدئولوژیک - مانند آنچه که در قرن بیستم میان دنیای کمونیسم و جهان سرمایه داری مطرح بود - نقش بالقوه‌ای در این منازعات پیدا می‌کرد؛ عموماً منازعات بین المللی بر سر تقسیم منافع اقتصادی شکل می‌گرفت.

انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داد؛ بازیگران اصلی در مخاصمات بین المللی را نیز از حوزه دولت - ملت خارج کرد. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی میان دولتها با منافع و اهداف متفاوت نیست؛ بلکه میان صاحبان قدرت و زور با توده‌های مردم است و جنگ واقعی میان مستکبران با مستضعفان جهان می‌باشد. این گفتمان مرزبندیهای جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی در تخاصمات بین المللی را درهم ریخت و جنگ دولتها را به عنوان مستکبران با ملتها به عنوان مستضعفان مطرح کرد و اکنون تلاش غرب بر این است که این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا برخورد تمدن‌ها تئوریزه کند.

۴. خیزش جهانی مستضعفان علیه مستکبران

پیرو تغییر گفتمان منازعات جهانی، صف بندی جهانی هم تغییر کرد. از یک طرف دولتهای حاکم عموماً رقابتها و تخاصمات میان خود را کنار گذاشته‌اند و در مصاف با خیزش عمومی ملتها که مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و یک‌دل و یک‌صدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته‌اند و در قالب حرکت‌های فردی یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت یافته و به نوعی شناسائی شده‌اند. نمونه آن حزب الله لبنان است که امروز به عنوان یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که حرف اول و بالاتر از دولت لبنان را در منازعه با صهیونیسم بین الملل و دولت اسرائیل می‌زند.

۵. طرح اسلام سیاسی به عنوان گفتمان جدید

پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزشها و معیارهای اسلامی، برای اولین مرتبه در تاریخ

مدرن، گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین الملل مطرح نمود که خواهان بخشی از قدرت سیاسی آن است. این گفتمان در دنیای لائیسزم و سکولاریسم مطرح می‌شد که دین نه تنها از سیاست جدا و به گفته مارکس افیون ملتها است؛ بلکه دوره آن نیز گذشته است و به تاریخ تعلق دارد. چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه‌ای جدید به‌روی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست باز کرد تا بدانند نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد؛ حرفهای جدیدی برای ارائه به جهان مدرن دارد و با گفتمان موجود نیز در تقابل است و می‌توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی کرد.

۶. نفی نظام غرب محور

انقلاب اسلامی استراتژی غرب را در عمل به چالش کشید. خطر بزرگ از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب با کمال عظمت در سرزمینی پیروز شد که در حوزه نفوذ غرب بود و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نو ظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی، رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان، تحت فشار قرار گرفت و ایده غرب مداری - به عنوان الگویی پایدار از توسعه - با مخالفت جدی روبه‌رو شد. از این منظر می‌توان نقش ظهور اسلام‌گرایی در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب محوری را مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام‌گرایی مانعی بنیادین در برابر افزون‌خواهی غرب در جهان شمرده می‌شود. اسلام‌گرایی در عصر پست مدرنیسم یک هسته در دنیایی چند هسته‌ای است؛ لذا این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است، به تزلزل گرایید. در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدنهای غیرغربی در پیرامون قرار داشتند؛ اما با مرکز زدایی، تمدنهای غیرغربی از حاشیه به متن آمد. گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و این تقابل، نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می‌کشاند؛ بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می‌شود و به عبارت دیگر، گفتمان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دوپست سال سازماندهی شده بود، زائد به حساب می‌آورد.

گفتمان جدید ضمن برتر دانستن غرب او لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام، آن را از

نظر اخلاقیات در انحطاط و پرتگاه نابودی می‌بیند. بنابراین، این نبرد نفی فن‌آوری و پیشرفت مادی نیست؛ پاسخ 'نه' به روحیه منحطی است که خروش فراگیر 'علیه غرب عصیان کنید' در مغز و جان انسانها نفوذ می‌کند. در جهان اسلام، اسلام‌گرایان به‌گونه‌ای کاملاً روشن امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می‌گیرند؛ اما بلافاصله از آنها برای رویارویی با جریانهای فکری که آغازگر آن امکانات و تسهیلات بوده‌اند، استفاده می‌کنند.

این فرصتها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به‌کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب، فعالیت شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای منطقه‌ای در جریان حمله آمریکا و انگلیس به مواضع طالبان - پس از حملات تروریستی به این کشور - و تهاجم آمریکا به عراق است.

۷. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی

با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت‌های مسلمان به‌وجود آمد و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم‌تر از همه احساس توانمندی فوق‌العاده در ابعاد گوناگون انجامید، جهان اسلام به تدریج به عنوان یک بازیگر مستقل و قدرت مهم - چه به‌صورت بالفعل و چه بالقوه - در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردید و این در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت. جالب اینکه ویژگی‌های این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه‌ها - همچون اتحادیه اروپا - شکل گرفته است. تفاوت اساسی دارد. این سیستم با آنچه قبلاً به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود، تفاوت ماهوی دارد، بلکه چیزی به‌عنوان وجدان عمومی ملت‌های مسلمان و ارزشها و آرمانهای مشترک، پیوند مستحکمی میان گروه‌های اجتماعی و توده‌های مردم به وجود آورده است که مرزبندی‌های سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را درنور دیده و گاه تا اعماق سایر جوامع نفوذ می‌کند؛ حتی از آنچه هانتینگتون «تمدن اسلامی می‌نامد» گسترده‌تر و غیرقابل ارزیابی است.

۸. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین‌المللی

اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم‌بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی مهم‌تر، عوامل مادی قابل اندازه‌گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بود که در تقسیم‌بندی کشورها به ابرقدرت‌ها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک استفاده می‌شد. انقلاب اسلامی که توسط مردمی با دست تهنی علیه قدرتی مورد حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ جهانی غلبه کرد، و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد، موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون "ایمان، جهاد و شهادت" شد که نه تنها بر قدرتهای مادی غلبه کرده؛ بلکه امکان اندازه‌گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل نمود کرده است. شرایطی که اسرائیل اکنون با آن روبه‌رو است، نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می‌باشد.

۹. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین‌المللی

در نظام بین‌المللی شکل گرفته بعد از عهدنامه وستفاليا و به رسمیت شناختن نهاد دولت - ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست، معیار محاسبات در تخاصمات و توافقات بین‌المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بود. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزشهای دینی شکل گرفت و به پیروزی رسید، عناصر جدید غیر مادی، همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین‌المللی مطرح کرد که تفاهم در برابر گذشت از آنها، برای بازیگران صحنه جهانی مشکل‌تر شده است. به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات زیادی شده و شکستهایی پی‌در پی را تحمل کرده‌اند. از جمله غربیها در مورد حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق مردم فلسطین دچار مشکل شده و نتوانسته‌اند در مسیر مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش‌بینیهای آنها غلط از آب درآمده است.

۱۰. آغاز تهاجم جهان اسلام

بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه مهمی در تاریخ تمدن غرب شمرده می‌شود، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود و حرف اول را در دنیا در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطرح و جوامع دیگر به‌ویژه جهان اسلام را که در دوران قبل از رنسانس از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند، به انفعال و تبعیت از خود وادار کرده بود و امیدی هم به تغییر شرایط نمی‌رفت.

انقلاب اسلامی یکباره شرایط را تغییر داد و به دوران انفعال جهان اسلام پایان بخشید و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد؛ به گونه‌ای که امروزه این غرب است که از خود دفاع می‌کند و نگران فرهنگ، تمدن و آینده‌اش می‌باشد. جلوه تهاجم جهان اسلام را می‌توان در مسئله درگیری دختران با حجاب فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس‌العمل انفعالی آن دولتها مشاهده کرد.

۱۱. بازگشت به عظمت تمدن اسلامی

قرون وسطی یادآور شکوه تمدن اسلامی است؛ اما غرب سعی می‌کرد آن را به فراموشی بسپارد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی یاد کند و اگر احتمالاً از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یاد می‌کرد، آن را مربوط به دوران گذشته و تاریخ می‌دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن‌آوری، امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را غیر ممکن و بلکه محال می‌دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که به خلاف خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن، این باور را دست‌کم برای مسلمان‌ها به وجود آورد که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید آن دوران با شکوه ممکن و حتی به صورت اجتناب‌ناپذیر در حال تبدیل شدن به واقعیت است. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه‌جا فراگیر شده است و استعدادهای درخشان در جهان اسلام در سایه اخلاق و آموزه‌های اسلامی در حال بروز و شکل‌گیری است، اساس این اندیشه را شکل می‌دهد.

۱۲. تغییر گفتمان انقلاب

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عموم نظریه پردازان انقلاب آن را ناشی از فروپاشی نظامهای حاکم به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندیهای رژیمهای حاکم - می دانستند و اصولاً معتقد نبودند که می شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرد و آن را شکست داد؛ به قول اسکاچپل انقلابها می آیند و ساخته نمی شوند.

با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه، در حالی که همه ابزارهای قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت تمام قدرتهای بزرگ جهان بود، حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب برانگیخته شد و گفتمان انقلاب تغییر کرد. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازمان دهی انقلاب، ایدئولوژی و رهبری انقلاب توجه کردند و در واقع انقلاب اسلامی را به عنوان پدیده جدید مورد بررسی قرار دادند و به عبارت دیگر، اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلابها نیز می تواند وجود داشته باشد که "نمی آیند؛ بلکه ساخته می شوند!"

۱۳. جمهوری اسلامی؛ الگو و قدرتی منطقه ای

اصولاً در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی با رعایت اصول و ارزشهای مطرح شده در چهارده قرن قبل امکان دارد و کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از نظامهای سکولار غرب ندارند. این باور حتی در بسیاری از رهبران جهان اسلامی هم وجود داشت که نمی شود نظامی بر پایه ارزشهای اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل به وجود آورد.

پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزشهای مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت بیست و پنج سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دولتها و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن، حیرت همه نظاره گران سیاسی و اندیشمندان را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم بندی حکومتها برای جمهوری اسلامی باز کردند که به عنوان الگو قابل بهره برداری و

تکرار است و در تاریخ مدرن مشابهی برای آن نمی‌توان یافت.

۱۴. رهبران انقلاب اسلامی؛ الگوهای جدید رهبری

ویژگیهای رهبران سیاسی و برجستگی آنها، در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاوولی در توانمندی برای غلبه بر رقیبان و پیش بردن اهداف با هر تدبیر، مکر و دغل خلاصه می‌شد و چیزی که برای آنها به‌عنوان ویژگی ضروری اصلاً مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود.

ظهور رهبران انقلاب اسلامی به‌ویژه امام خمینی علیه السلام که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی بود و بیش از هر چیز و قبل از اندیشمندان به پیروزی، به ادای تکلیف الهی توجه داشت امری بدیع و استثنائی در صحنه سیاست بود؛ به ویژه آن که این نوع رهبران در انجام مأموریت‌های سیاسی خود توفیق نهایی هم کسب کرده‌اند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و غرب به‌همین دلیل تاکنون در پیش‌بینی‌های خود در رابطه با تصمیم‌گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه شده است.

۱۵. طرح الهیات رهایی‌بخش

پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیرمسلمان آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت خود را بر این باور ثابت قدم می‌دید که نه حق و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم‌های خودکامه شود و تنها می‌تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت به‌ویژه در آمریکای لاتین، متوجه شدند که به‌علت بی‌توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را میان گروه‌های اجتماعی از دست داده‌اند، بنابراین، با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان، به انقلابیون پیوستند و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و ضمن باز کردن فصل جدیدی در نظام کلیسائی به‌نام الهیات

رهائی‌بخش برای خود، رهبری بخش مهمی از نهضت‌های آزادی بخش آمریکای لاتین را به‌رغم مخالفت واتیکان، بر عهده گرفتند.

ج) بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روشها، محتوا و نتایج حرکتها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به طور طبیعی و یا آزادی و برنامه ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگانهای انقلابی سازمانهای رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولتها و جنبشها و سازمانهای دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر کرده است.

امروزه نه تنها علاقمندان و شیفتگان انقلاب اسلامی؛ حتی دشمنان و مخالفان انقلاب تردیدی ندارند و معترف‌اند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۹ م) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است.

این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی پایان داد و به‌رغم پیش‌بینیها - ایجاد یک نظام لیبرال - دموکراسی مشابه آنچه در غرب یا کشورهای جهان سوم مانند هندوستان وجود دارد، یا دیکتاتوری‌های مستبد کمونیستی - و در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی، نظامی بر پایه ارزشهای اسلامی و مذهبی بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام و نداشتن نمونه‌ای در عصرهای گذشته مستقر شد و توانست به مدت ربع قرن - با وجود همه مشکلات، توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورد، استحکام یابد و کارایی خود در دنیای مدرن متکی بر سکولاریزم و لائیزم را به اثبات برساند. از سوی دیگر این انقلاب به چند قرن خمودی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و موجب بروز نوعی بیداری و احیاءگری اسلامی بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد و بازار همه ایسم‌های وارداتی - اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و... - را کساد کرد

و به جای آن نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به ویژه در نسل جوان، به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی به درجات متفاوتی احساس کرده‌اند برای دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی‌اند؛ لذا هر دولت به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است.^۱ ملت‌های مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده‌اند که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند؛ لذا هر کدام به فراخور درک خویش تلاش کرده‌اند از حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شوند و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت‌های آزادی‌بخش غیراسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و نهضت‌های اسلامی اصول‌گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته‌اند و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می‌زنند.

بی‌تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و رویارویی با فرهنگ غرب را سر می‌دادند و در این مسیر نهضت‌ها و گروه‌هایی نیز شکل گرفت؛ پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان ثابت کند بازگشت به اسلام تنها یک خیال نیست و می‌تواند واقعیت هم داشته باشد. می‌توان ادعا کرد اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در رویارویی با بحرانها و توطئه‌های گوناگون، به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب، بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزود و آنها را نسبت به بازگشت به عصر شکوهمند اسلامی امیدوارتر کرد. در واقع آنچه "آرنولد توین بی" در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" در سال ۱۹۴۹ پیش‌بینی کرده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت.

پان اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح

نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد. زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.^۱

البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یک‌نواخت نبوده؛ بلکه با توجه به قرابتهای فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و چون این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیر گذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود.

الف) بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان

انقلاب اسلامی بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند - شیعیان جهان - تأثیر فوق‌العاده و شگفتی گذاشت. می‌توان ادعا کرد جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد. شیعیانی که در طول چند قرن همواره در اقلیت و آماج حملات شدید تبلیغاتی، به‌ویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی، بودند و با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز اندیشه‌های خود هراس داشتند، با این پیروزی جانی دوباره گرفتند و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار ایستادند.

شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ شدند و احساس کردند در شناخت مکتب تشیع دچار ابهام شدیدی‌اند. در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر دادند و با تشکیل کنفرانسها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون تلاش وسیعی را برای شناخت بهتر این مکتب آغاز کردند.

به جرأت می‌توان ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به

شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود، تحول اساسی پیدا کرد و گرایش به درک اسلام از دید مکتب تشیع بیشتر شد. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نیست؛ اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده‌اند، به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی اسلام را از این مسیر انتخاب می‌کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانیها یا شیعیان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.

این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می‌کند؛ بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت‌های مکتب تشیع پیدا کردند و به دنبال یافتن رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست نظامی را تأسیس کند که در آن ارزشهای اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات به دست آمده، تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است. در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور هم که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی‌شد، به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفت و جایگاه مطلوبی میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا کرد.

از همه مهم‌تر تأثیر و بازتاب عظیمی بود که انقلاب اسلامی میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی، در شرایط سیاسی و اجتماعی اسفناکی به سر می‌بردند، ناگهان بیدار کرد و از آنها که جامعه لبنان به‌عنوان محرومین شناخته می‌شدند،^۱ بمب‌های متحرکی ساخت که توانستند در برابر اشغالگران، در مدت کوتاهی، پنج قدرت بزرگ غربی^۲ را بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی چون ستاره‌ای می‌درخشد. لبنان

۱. امام موسی صدر اولین تشکّل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید.

۲. در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخش‌هایی از بیروت، چهار قدرت غرب (آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) در لبنان نیرو پیاده و پایگاه‌هایی در غرب برای خود ایجاد کردند؛ اما در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان شدند.

نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم‌ترین کانال برای تاثیر بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل است. این سر پل همچنان فعال و پویاست و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال، محرز شد که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می‌آیند، سهم اساسی در این امر داشتند.

چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می‌توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - به خصوص شیعیان - به صورت توده‌ای یا تشکیلاتی هیجانات و واکنشهای وسیعی، مشابه مردم ایران، نشان دادند که می‌توانست ناشی از تاثیر انقلاب اسلامی باشد.^۱

عراق به‌عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. اگر تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم می‌شود و انقلاب اسلامی از طریق این کشور توانایی آن را می‌یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانالهای مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران شد.

در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیرباز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیها درگیر بودند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی این زمینه را تشدید و آن را نهادینه‌تر کرد. صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ‌ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی و با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت عمل غیرقانونی و تجاوزکارانه خود را این‌گونه توجیه کرد. به نظر می‌رسد با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادیهای نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه بازتاب انقلاب اسلامی در عراق به طور جدی فراهم شده است و این مشکل بزرگی است که

۱. ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۲.

آمریکاییها در تشکیل دولت جایگزین با آن روبه رو شده‌اند.

در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه، انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت به گونه‌ای که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دید و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیطی خفقان‌آورتر از گذشته به وجود آورد. اخیراً پادشاه جدید بحرین با درک قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجارآمیز گذشته، آزادیهای نسبی برقرار کرده و نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت به شیعیان داده است.

در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت‌اند؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده‌تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است.

انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام.

گرایش محققان، کارشناسان و اسلام‌شناسان به شناخت بیشتر تشیع.

گرایش غیرمسلمانان، حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع.

ایجاد روحیه انقلابی و الگوبرداری از انقلاب اسلامی در رویارویی با استکبار جهانی.

پیدایش امواجی از اسلام سیاسی میان شیعیان که خواهان بخشی از قدرت و حکومت یا

تمامی آن هستند.

(ب) بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

انتظار می‌رفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب‌تری برای تحقق انقلاب دارند، به ویژه کشورهایمانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که سابقه مبارزاتی داشتند و در تاریخ گذشته نیز خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند، ولی چنین چیزی اتفاقی نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد است و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان، آن هم میان شیعیان، بیشترین بازتاب را برجای گذاشت.

اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر میان شیعیان تأثیر برجای گذارد و میان اهل سنت آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، بازتاب انقلابی بر جای نگذاشت، مسئله‌ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه‌های بنیادین اسلامی بر نمی‌گردد؛ بلکه به‌طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده و ضمن شکل دادن به آنها، توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در یک قرن گذشته و در زمانهای مقتضی در برابر نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی و نقش خود را ایفا کرده است. در اینجا به‌طور مختصر به ساز و کارهایی که در مکتب تشیع وجود داشت و جوامع اهل سنت فاقد آن بود، می‌پردازیم.

۱. تفسیر و ویژگیها و صفات حاکم (اولی الامر)

از دیدگاه شیعه شخص حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد، بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک‌ناپذیر اوست و گرنه اطاعت از حاکم غیر عادل، نه تنها ضروری نیست؛ بلکه باید علیه او قیام کرد؛ در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می‌کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی - که فاسد و دیکتاتورند - را مشکل می‌سازد. به‌همین علت نهضت‌های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومتها نبودند؛ بلکه به شیوهٔ اصلاحی با آنها برخورد می‌کردند.

۲. باز بودن باب اجتهاد

در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره باز بوده است. در زمان غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت راهنمایی پیروان خود را داشته‌اند. بدین ترتیب یک مسلمان شیعه باید مجتهد باشد یا از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید کند؛ در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهارگانه مکتبهای اهل سنت کلاً مسدود شده

است و پیروان اهل سنت را به حال خود وا گذاشته‌اند.

وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌کند همواره مسائل روز را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل کنند؛ بلکه رابطه‌ای دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد کرده و شرایط مقتضی بهره‌برداری سیاسی برای حضور در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و قیام در برابر حکام جور را فراهم آورده است.

۳. استقلال علمای دینی از دولت

در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه‌ای که باشند - از نظر اقتصادی و یا سلسله مراتب - از دولت مستقل‌اند و هیچ وابستگی به آن ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق می‌کنند. حتی حوزه‌های علمیه از این لحاظ مستقل‌اند؛ اما علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی به دولت وابسته‌اند و دولت ائمه جمعه و جماعات را منصوب می‌کند. آنان وابستگی تمام به حکام وقت دارند. و این مانعی بر سر راهشان است و به سادگی توان جدا شدن از ساختار نظام سیاسی را ندارند و نمی‌توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود، علیه حکام وقت قیام کنند. روحانیت شیعه به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارد، خود را جزئی از توده‌های مردم می‌داند و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی است، عمل می‌کند.

ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است؛ بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت نبود ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع، شیوه‌ای انقلابی در پیش گیرند و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد، تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثر انقلاب اسلامی ایران در این جوامع «تقویت روشهای اصلاحی» بود؛ بدین معنا که مردم در این جوامع سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود، گرایشهای اسلامی خود را نفوذ دهند و قدرت را بدون تغییر سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلام گرایان در الجزایر و ترکیه اعمال کردند،

حرکت‌های رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداریها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم کردند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی‌رحمانه ارتش سرکوب شد و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام‌گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام، سعی می‌کند موقعیت خود را در برابر ارتش لائیک ترکیه حفظ کند، روشن نیست؛ با این وجود تردیدی نیست که این گرایش‌های اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران است. ترکیه که خود وارث خلافت عثمانی بوده است، می‌تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل همجواری جغرافیایی و نیز به اشتراکات قومی، زبانی و مذهبی است.

چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، کودتای نظامی در ترکیه صورت گرفت که تقارن و توالی چنین امری همزمان با انقلاب اسلامی، می‌تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پلها بود. به این ترتیب می‌توان مسائل کلان سیاسی ترکیه در سالهای بعد را از این منظر نظاره کرد؛ از جمله ورود و خروج حزب اسلام‌گرای رفاه، حزب فضیلت و در نهایت حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور، که می‌تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن‌هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود.

در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی‌تأثیر نبود. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیای شوروی در افغانستان می‌جنگیدند که به نوعی با مجاهدان تماس داشتند.^۱ در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعفها و آسیبهای خاص این دوران را داشتند. تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدان افزایش یافته بود؛ ولی ظهور طالبان تقریباً این سر پل را قطع کرد.

به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به

پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان برجای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیکهای مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود بر شیوه مبارزاتی افغانها نیز تأثیر بسزایی داشت.

قیامهای مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه‌های اولیه و مهم از شیوه‌های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا - سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان - معتقد بود: نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک‌تر از نفوذ پاکستان است؛ زیرا نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می‌دهند، مسلط است.

پاکستان، نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، شاهد هیجانات مردمی و تحولات اجتماعی در تاسی از انقلاب بود؛ اما در این کشور نیز - تقریباً به طور هم زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیا الحق با کودتا بر اوضاع مسلط شدند و او خود سردمدار احیای اسلامیت شد. این امر می‌تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه‌های شخصی و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام‌گرایی و انقلاب‌گرایی - برخاسته از تحولات ایران - باشد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس‌العملهایی گردید که تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله آنها بود.

انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا - پس از گذشت سالهای اولیه - پیش از آنکه به‌عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد، به مثابه منبعی الهام‌بخش تلقی و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه‌ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی میان مسلمانان و تسریع روند تجدید حیات اسلام در شئون مختلف جامعه، آن هم در این جوامع که وجه بارزش افزایش تقاضا برای مشارکت در مسایل جهانی امت اسلامی بود، گردید؛ ولی دولتهای این مناطق، همواره سعی کرده‌اند برخوردی محتاطانه

با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (نا آرامی - همسویی با غرب) تلاش کرده‌اند ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طرق مختلف مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود به نفع مسلمانان شده‌اند.^۱

دولت مالزی به‌رغم اهمیتی که در کنار قومیت برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قائل می‌باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت‌های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد. چندی پیش نیز فرقه اسلامی "الارقم" را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرد و از ادامه فعالیت‌هایش جلوگیری به عمل آورد؛ گرچه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می‌تواند از انقلاب اسلامی الهام گرفته باشد. مرام دولتی اندونزی به‌رغم اکثریت جمعیت مسلمان، ایدئولوژی سکولار است و نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان بین مقامات دولتی وجود دارد. از این رو دولت از مدتها قبل به دنبال "سیاست زدایی از اسلام" بوده است و از تهدید گرایش‌های اسلامی نام می‌برد که گاهی از آن به نام "اسلام ترسی" تعبیر می‌شود. در عین حال در دو دهه اخیر، شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام گراها - در کنار سکولارها - در اندونزی بودیم.

پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی‌تأثیر نبود و "راهپیمایی عظیم تایلندیها در سال ۱۳۶۹ ش (۱۹۹۰ م) برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه‌ای از تلاش مسلمانان برای ابراز هویت اسلامی خویش است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاست‌های داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است.

در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می‌باشیم، این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام‌گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهشگران را در طرح این فرضیه که «انقلاب اسلامی در برخی کشورها چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشت و در برخی

از کشورها در دهه اول بذرهایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد»، جدی‌تر می‌نماید. در مصر، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه‌هایی از آن نیز تجزیه و به گروه‌های جهادی و مسلحانه منشعب شدند؛ البته این امر سبب شد «اخوان» نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی تحت لوای اسلام، به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبشها و سازمانهای سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژیهای کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باختند و توان اثرگذاری خود را از دست دادند و در عمل متلاشی یا متحول شدند. برخی از جنبشها نیز به انگیزه‌های و درجات مختلفی - صرف‌نظر از تأثیرپذیری - راه دوری و واگرایی از تر انقلاب اسلامی را پیش گرفتند، برای مثال می‌توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد. در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد.

همین امر دستاویزی برای کشورهایی مثل مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به‌خطر افتادن منافع آنان سخن بگویند و تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر، حزب اسلام‌گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت^۱، منزوی شده است. کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی شده و میدان مانوری برای آرمان‌گرایی، اصول‌گرایی و انقلاب‌خواهی فراهم شده است.

نکته‌ای که ضرورت دارد به عنوان استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخته شود، مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان‌اند و عنوان اولی الامر، حتی طبق تعبیر اهل سنت، بر آنها اطلاق نمی‌گردد؛ بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آن سرزمین متفاوت بوده است؛ بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه‌های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده‌اند؛ بلکه بر عکس

از شیوه‌های اصلاحی و سازش‌کارانه دوری جسته‌اند و راه و روش انقلابی را در پیش گرفته‌اند. ایران که پیش از انقلاب اسلامی، از کشورهای حافظ منافع رژیم اسرائیل بود، پس از "پیروزی انقلاب، کانون مبارزه با اسرائیل شد و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اسرائیل شد و پرچم مبارزه‌ای را که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ‌دیوید به زمین گذارده بودند، امام با شهادت تمام به‌دست گرفت و به مبارزات ملت فلسطین هویتی اسلامی بخشید.^۱ بدین ترتیب، سفارت اسرائیل تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام علیه السلام جهت انسجام بخشیدن به حرکت‌های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامید.

اگر چه حماسه مردم فلسطین پدیده‌ای تصادفی نبود و سالهاست که آنان با دست خالی برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می‌کنند؛ واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی‌شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت.^۲ حزب الله فلسطین نیز که از فرزندان انقلاب اسلامی‌اند، در زندان غزه به‌عنوان گروهی مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با اسرائیل را متحول ساختند. در حقیقت انتفاضه، با آموختن درس‌های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را «در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی» می‌دانند.

جهاد اسلامی، در فلسطین به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، به رهبری "شیخ عبدالکریم عوده" و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه‌چالهای اسرائیل زندانی بود - رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد. فتحی شقاقی در سال ۱۹۸۹ با تألیف کتابی با عنوان «خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.^۳

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۳، ص ۲۸۴.

۳. هفته‌نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵.

در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد، به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت اسرائیل از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف‌ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه‌های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیسم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرضی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد.^۱

گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمینهای اشغالی اعلام موجودیت کرد و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارد، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومة الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس است. جالب اینکه آنان به همان روش مبارزه - استفاده از عملیات استشهادی - که شیعیان جنوب لبنان عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ کردند و موفق به اخراج صهیونیستها شدند، عمل می‌کنند و به چیزی کمتر از آزادی سرزمینهای خود رضا نمی‌دهند و دست از مبارزه انقلابی به همان شیوه بر نمی‌دارند.

بازتاب انقلاب اسلامی میان جوامع اهل سنت را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. بیداری و احیای اسلامی: اگرچه بیداری و احیای اسلامی میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد، گسترش آن مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده. نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی؛ بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمان - تقویت و تثبیت شده است.

۲. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه: مقاومت و رویارویی موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی در برابر قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا، اثرات خود را در همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند، برجای گذاشت و امروزه روحیه ضد استکباری به ویژه ضد آمریکایی در جهان اسلام گسترده‌تری پیدا کرده است. این امر نیز مرهون بازتاب انقلاب اسلامی است.

۱.۳ ایجاد حس غرور: مسلمانان در گذشته به خاطر تجربه دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و سرعت ترقی علمی و تکنولوژیک غرب، نوعی احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کردند و سعی عمومی آنها بر این بود که گذشته اسلامی خود را نادیده بگیرند و کورکورانه از روشها و شیوه‌های زندگی غربی الگوبرداری کنند.

انقلاب اسلامی موجب شد احساس حقارت و خودکم‌بینی از بین برود و مسلمانان به‌طور اعم به گذشته و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در پی بازگشت به ارزشهای اسلامی باشند. به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسلمانان، به ویژه جوانان، به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند؛ حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی درآورده‌اند. استفاده از حجاب اسلامی میان زنان نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی‌شود؛ بلکه یک افتخار، حرکت سیاسی و سمبل مقاومت دانسته می‌شود. این امر تا آنجا پیش‌رفته است که زنان متعهد، حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود، از پوشش اسلامی دست برنمی‌دارند.

۴. ظهور مساجد به عنوان کانون فعالیتهای سیاسی: فعالیتهای سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوبه حوزه‌های حزبی و مکانهای سیاسی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه مساجد به‌عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیتهای سیاسی عمومیت یافته است و هر زمان که مسلمانان با مشکل سیاسی روبه رو می‌شوند، به مساجد روی می‌آورند و فعالیتهای خود را در این مکان مقدس برنامه‌ریزی می‌کنند و شکل می‌دهند. به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رونق فوق‌العاده‌ای یافته است؛ روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و مساجد نه تنها محلی برای انجام فرایض عبادی، بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی تثبیت شده است.

۵. گسترش نهضتهای آزادی‌بخش اسلامی در جوامع اهل سنت: ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضتهای آزادی‌بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم.

اول: نهضتهای آزادی‌بخش که بر پایه ایدئولوژیهای غیراسلامی مانند سوسیالیزم،

لیبرالیزم و ناسیونالیزم شکل گرفته بودند، موقعیت خود را میان مسلمانان، به ویژه جوانان، از دست داده‌اند و دیگر اعتبار و اقتدار گذشته را - مانند آنچه پان عربیزم و ناصریزم داشت - ندارد.

دوم: حتی نهضت‌های آزادی‌بخش اصلاح‌طلب مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور محبوبیت و معروفیت داشتند، به علت ناتوانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود، به خصوص خواسته‌های نسل جوان، دچار تشتت و انشعاب شده‌اند و گروه‌های جهادی و انقلابی جدید؛ حتی به صورت مسلحانه و زیر زمینی شکل گرفته‌اند که از این میان می‌توان از «جهاد اسلامی»، «التکفیر و الهجره» در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد.

بحث از ویژگی‌های انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضت‌های رهایی‌بخش، از آنجا ناشی می‌شود که ملتهای جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب، بسیار کنجکاو شدند تا انقلاب اسلامی را بشناسند. ویژگی «معنویت محوری» انقلاب اسلامی نیز آنان را با این واقعیت مواجه ساخت که می‌توان بدون کمک از ایدئولوژیهای وارداتی و غیراصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین، خودباوری و بیگانه ستیزی، بزرگ‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گرفتن جنبشها یا فعال تر شدن نهضتهایی بود که از قبل وجود داشتند.

۶. رفتار مذهبی: گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی (مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزشهای دینی او جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده‌تر در مجالس و محافل مذهبی) از مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است.

۷. حساسیت اسلامی: گرایش به استفاده از نامها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات، و دوری از به کار بردن عناوین و نامهای غربی از آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب است، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق، تحت تأثیر این حساسیت، شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق کرد.

۸. حمایت از مقدسات دینی: پس از صدور فتوای امام خمینی علیه السلام در مورد سلمان رشدی، انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام شد و تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی، تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد؛ از جمله در کشورهای چوچند، هند، پاکستان و... حتی این عکس‌العملها در پاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید.

ورود شارون به مسجدالاقصی نیز چنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس شد که هنوز هم ادامه دارد.

۹. مطالبات سیاسی: افزایش تقاضا برای اسلامی‌تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنشهای مثبت و اقماعی در اغلب کشورهای اسلامی، به عنوان خواست عمومی مطرح است و این امر نظامهای لائیک را به چالش کشانده است.

۱۰. مشارکت بین‌المللی (تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام): تظاهرات عمومی و گسترده‌ای که به دنبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت، گویای احساس مشارکت عمومی در جهان اسلام است. به جرات می‌توان پیش‌بینی کرد که تهاجم آمریکا به جهان اسلام و راه‌اندازی جنگهای بی‌رحمانه در افغانستان و عراق، موجب شورش و طغیانهای وسیعی در جهان اسلام، تحت لوای اسلام‌خواهی، خواهد شد که نه دولتهای موجود توان کنترل و سرکوب آنها را خواهند داشت و نه آمریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت، واکنشی است که آمریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروتهای عظیم این منطقه آغاز کرده است و می‌تواند موجب گسترش روح مبارزه جویی و قیامهای مردمی و اسلامی شود و در واقع پیشگویی آرنولد توین‌بی را در آینده نزدیک عینیت بخشد؛ آنجا که می‌گوید:

... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.^۱

انفجار نور

در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و آثار جهانی آن، تعبیر مختلفی چون آتشفشان، زلزله، طوفان و سیل، توسط دوستان، دشمنان یا ناظران حیرت‌زده انقلاب به کار برده شده است که عموماً گویای قدرت تخریبی انقلاب است؛ ولی هیچ تعبیری زیباتر، مناسب‌تر و واقع بینانه‌تر از آنچه را رهبر انقلاب، امام خمینی علیه السلام به کار برده نیست؛ آنجا که فرمود: "انقلاب ما انفجار نور بود"، زیرا نور در اثر انفجار خود:

با تشعشعات ناگهانی فضای وسیعی را روشنی می‌بخشد و تاریکیها را به روشنایی تبدیل می‌کند.

به همه اقشار عالم به گونه‌ای یکسان می‌رسد، غنی و فقیر نمی‌شناسد و با گرمای خود، به ویژه به طبقات محروم و مستضعف، تحرک و امید می‌بخشد.

با تبدیل تاریکیها و جهالتها به روشنایی، امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل را بیشتر و بهتر میسر می‌نماید.

همان قدر که برای محرومان و مستضعفان برکت و قدرت می‌آورد، برای کوردلان وحشت می‌آفریند، به گونه‌ای که بیهوده به جنگ آن، به ویژه کانون نور، روی می‌آورند.

خفتگان را از خواب طولانی شب‌تار بیدار و به قیام و حرکت دعوت می‌کند. هر کسی که به کانون (انفجار نور) نزدیک‌تر باشد، اثرپذیری و گرمای بیشتری احساس می‌کند.

نور آفت‌زدایی می‌کند و با تالو خود جامعه جهانی را عفونت‌زدایی می‌کند و زمینه رشد و گسترش را از میکروبهای آلوده می‌گیرد.

آنها که در کانون انفجار نور هستند، آن چنان در آن ذوب می‌شوند که خود تبدیل به نور می‌گردند و در واقع جزء جدانشدنی آن می‌گردند.

منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می‌رسد که در آن نور - سمبل حق و حقیقت - بر تاریکی غلبه می‌کند و به مرحله پیروزی قطعی نزدیک می‌گردد. تا زمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند، تابش نور ادامه می‌یابد، تأثیر

آن قوی‌تر می‌شود، بر سرعت آن می‌افزاید و پایان شب سیه سپید می‌شود. و این همان است که انقلاب اسلامی با پیروزی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و اثرگذاری خود در طول ربع قرن گذشته بر جای گذارد و همچون نوری عظیم، چنان تشعشاتی به وجود آورد که اطراف و جوانب خود را تا دور دست‌ترین نقاط عالم روشنایی بخشیده و نور امید تازه‌ای بر دل‌های تاریک، خموده و یأس‌زده بشریت که غرق در مادیات و شهوات بود، تابانید و با تالو خود روشنایی جدیدی بر جامعه جهانی عطا کرد تا زمینه‌ساز ظهور منجی موعود شود.
این شاء الله



کتابشناسی:

- اسناد لانه جاسوسی، ج ۵، افغانستان، آغاز بحران، سندش ۲۳.
- توین بی، آرنولد، تمدن در بوتۀ آزمایش، ترجمۀ یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۲.
- رایت، رابین، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمۀ علی اندیشه، تهران، نشر قومس.
- شیرازی، ابوالحسن، ملیت‌های آسیای میانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- فصلنامه خاورمیانه، س هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹.
- فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۷.
- ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، نشر بی تا.
- هفته‌نامه بعثت، ش ۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی